بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه 28/2/1393

بحث در مورد این بود که آیا مادرهمیشه فرض بر هست یا در بعضی صورتها مادر قرابت بر است؟ ما دو تا روایت را ذکر کرده بودیم،از یکیشون استفاده میشد برای اینکه مادر در بعضی صورتها فرض بر نیست ، از یکی از روایتها استفاده میشد که همیشه مادر فرض بر هست ، یا یک سوم یا یک ششم ،آن روایتی که استفاده میکردیم که مادر همیشه فرض بر هست این روایت بکیر بود روایت44817 که ازجهت سندی موثقه تلقی میشد : **الأمّ لاتنقص من الثلث ابدا الّا مه الولد والإخوه إذا کان الأب حیّا** ،ولی من به نظرم میرسد این روایت اصلاً این ثلثی که أمّ میبرد به اعتبار فریضه بری أمّ هست ،خیلی روشن نیست که دراین مقام است که این ثلث همیشه فرض أمّ هست و آن فرض در بعضی صورتها تبدیل به یک ششم میشود والّا همیشه یک سوم ، این خیلی واضح نیست ،من یکسری روایاتی را یادداشت کردم این روایتها را ملاحظه بفرمایید: روایت 44665 ،یک پنج شش تا روایت هست در این پنج شش تا روایت گفته شده که پدر و مادر هیچ وقت از یک ششم پایین نمیان ،این لسانش شبیه روایت ما است که میگه که مادر از یک سوم پایین نمیاد مگر در دو صورت ، این روایتها هم میگه پدر و مادر هیچ وقت از یک ششم پایین نمیان ،خوب پدر در بعضی صورتها فرض بر نیست ،اینکه مسلّم است ،در جاییی که پدر و مادر با هم باشند و فرزندی وجود نداشته باشد مادر یک سوم را میبرد مع عدم الحاجب و یک ششم را میبرد مع الحاجب بقیّه اش به پدر میرسد ،ولی آن مقداری که به پدر میرسد که به نحو قرابت بری است هیچ وقت از یک ششم کمتر نیست ،حالا من روایتهاش را میخوانم این را مشاهده بفرمایید، روایت اول روایتی است که شاید از جهت سندی هم خیلی نشود تصحیحش کرد : **عن سالم الأشل أنّه سمع ابا جعفر علیه السلام یقول إنّ الله عزّوجلّ أدخل الوالدین علی جمیع اهل المواریث فلم ینقصه ما الله شیئًا من السدس (یا من السدس شیئ) وأدخل الزوج و المرأه فلم ینقصهما من الربع و الثمن شیئاً** ،این أدخل مراد چی هست این را داشته باشید بعداً در موردش صحبت میکنیم این یک نکته ای دارد، این أدخل یک نوع تعلیل است کأنّ چون خدا اینها را ادخال کرده ،ادخل آیا معنای خاصی دارد یا نه این را بعداً در موردش صحبت میکنیم ، ولی میگه به هر حال والدین هیچ وقت از یک ششم کمتر نمیشوند، این آیا معناش این هست که همیشه یک ششم برای والدین به معنای فرض هست الباقیش به عنوان ردّ است ، که قطعاً اینجوری نیست .

روایت دیگه ای که احتمال دارد که آن هم مثلاً همین باشد : **ابی المغراء عن رجلٍ عن ابی جعفر علیه السلام ،آنجا سالم الاشل داشت ممکن رجل همان سالم الاشل باشد، قال أنّ الله عزّوجلّ أدخل الأبوین علی جمیع الفرائض فلم ینقصهما من السدس لکلّ واحدٍ منهما و أدخل الزوج و الزوجه علی جمیع اهل المواریث فلم ینقصهما من الربع والثمن** ، این هم دو روایت.

روایت سوم روایتی است که میشود از جهت سندی تصحیحش کرد ، **علی بن حسن بن فضال عن علی بن اسباط عن محمد بن حمران عن زراره قال ارانی ابا عبدالله علیه السلام صحیفة الفرائض فإذا فیها لاینقص الأبوان من السدسین شیئا** که خوب این سندش علی بن حسن بن فضال موثقه است، علی بن اسباط هم حالا آن یک بحثی در مرود این که از وقف برگشته یا برنگشته ، این محمد بن حمران این مورد بحث است که دو نفر داریم ، شیبانی و نحدی مطلقاتش مراد چیست آن بحثهایی دارد، ولی علی ایّ تقدیر میشود محمد بن حمران مطلق را تصحیح کرد.

روایت بعدی 44668 **علی بن ابراهیم عن ابیه عن عبدالله بن المغیره عن اسحاق بن عمار عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام اربعةٌ لایدخل علیهم ضررٌ فی المیراث الوالدان والزّوج و المرأه** که مراد از ضرر از آن یک ششم پایین نمیاد،شبیه همین در روایت دیگهء اسحاق بن عمار هست **اربعةٌ لایدخل علیهم ضررٌ فی المیراث للوالدین السدسان او ما فوق ذلک و لزّوج النصف او الربع و للمرأه الربع او الثمن** اینها عرض کردم با توجه به شباهت مضمونی اینها با روایت مورد بحث ما که روایت بکیر بود به نظر میرسد اصلاً روایت بکیر ظهور ندارد در مورد اینکه میخواهد بگه که یک سوم همیشه فرض مادر هست، میخواهد بگوید که سهم الارث مادر هیچ وقت از یک سوم کمتر نمیشود مگر دردو صورت ،مع الولد که میشود یک ششم همچنین مع الحاجب که عبارت باشد از اخوه مع الچیز، و این روایت بکیر در واقع ردّ بر فتوایی هست که عامّه دارند، من بد نیست یک توضیحی در مورد اینکه این روایت چی میخواهد بگه و چی را دارد ردّ میکند عرض کنم ، درچند صورت عامّه سهم مادر را گاهی اوقات از یک ششم پایین تر میاورند گاهی اوقات از یک سوم پایین میارند در غیر آن دوصورتی که روایت متعرّض شده، و این روایاتی که اینجا خواندیم که لاینقص اینها ،ناظر به ردّ عامه است در چند تا مساله ، دوتا مساله هست بهش میگن **المسالتان العمریتان** د ربین عامه به عمریتان معروف هست ، یک مساله اول این هست که **زوجٌ** **و أبوان** اینجا با ید چه کرد، خوب فتوی ونظر صحیح این هست که زوج یک دوم میبرد أب و أمّی که اینجا هستند أمَّش فرض بر هست ، یک سوم میبرد یک سوم کلّ ،میشود روی هم رفته پنج ششم ، یک دوم میشود سه ششم ،یک سوم میشود دوششم روی هم رفته میشود پنج ششم ، میماند یک ششم برای پدر ،که اینجا پدر سهمش از مادر کمتر میشود، عمر که تفکر جاهلی در موردش خیلی بوده اینجا میگه نمیشود که پدر سهمش از مادر کمتر باشد ،همیشه باید سهم پدر یا مساوی مادر باشد یا بیشتر باشد، این است که اینها به همین استدلال میکنند میگن هیچ وقت نباید پدر سهمش از مادر کمتر باشد ، اینجا آن ها میگن مادر یک سوم باقی مانده را میبرد یعنی یک دوم را میدهیم به زوج میماند یک دوم ، یک دوم باقیمانده را هم یک سومش که میسود یک ششم به مادر داده میشود ،این یک ششم و آن سه ششم میشود چهار ششم ،دو ششم برای پدر باقی میماند، پس بنابراین پدر اینجا بیشتر از مادر میشود، یک مسالهء دومی که مسالهء عمریتان هست ، مسالهء زوجةٌ و أبوان ،که باید باز هم ،البته اینجا آن محضور نیست ،فتوای صحیحی که هست آن این است که زوجه یک چهارم میبرد مادر یک سوم کل میبرد که سهام را از دوازده باید حساب کرد، یک چهارم زوجه میشود سه دوازدهم یک سوم مادر میشود چهار دوازدهم روی هم میشود هفت دوازدهم ،میماند پنج دوازدهم برای پدر، سهم پدر اینجا بیشتر از سهم مادر هست ،پدر میشود پنج دوازدهم ، مادر میشود چهار دوازدهم ،ولی آن مسالهء قبلی سایه می اندازد بر این مساله ، اینها چون آیه قرآن گفته که به اصطلاح ، **فإن لم یکن لّه ولدٌ وورثه أبواه فلأمِّهِ الثلث** این ثلث را چون معنا کردن ثلث مابقی طبیعتاً اینجاهم میشود ثلث مابقی ،البته ابن سیرین بین این دو تا مساله فرق گذاشته آن استدلال را دقیقاً بر همان پایهء استدلال اینکه پدر نباید سهمش از مادر کمتر باشد استوار کرده است ، در مسالهء اول فرق گذاشته است مثل فتوای عمریه داده، مسالهء دوم فتواش را ،حالا این فتوایی که فتوای شیعه هست از ابن عباس نقل میکنند ،این فتوایی است که از ابن عباس نقل میکنند و امثال اینها.

یک مسالهء دیگری که أمّ را اینها در واقع از یک ششم می اندازند مسالهء حماریّه هست ،مسالهء حماریه این هست که اگر زوجی باشد ، أمّی باشد ،برادران مادریی باشد و برادران پدر و مادری ،خوب طبق مذهب ما إخوهء أمّی و إخوهء ابوینی در طبقهء دوم هستند ،با وجود طبقهء اول که أمّ هست ،نوبت به طبقهء دوم نمیرسد، این در روایت های ما خیلی مفصّل هست ، روی این تکیه میکند که کلاله طبقهء دوم هست ،این آیهء قرآن که به کلاله متعرض شده است ، آن در صورتی هست که از طبقهء اول کسی نباشد ،خیلی روایتهای کلاله اینجاها مفصل هست و اشاره به همین نکته دارد، ولی اینها این شکلی قائل نیستند، این طبقهء ارثی را که ما قائل هستیم در میان اهل سنت به این شکل نیست ، اصلاً کاملاً شیوهء تقسیم ارث بین خاصّه و عامّه از ریشه متفاوت هست ،یک فتوای مشهوری اینها دارند ،اینها بعضی هاشون میگن زوج خوب یک دوم ،أمّ یک ششم ، إخوهء أمّی آن هم یک سوم میبرد ،اینها در آیهء قرآن این هست ، **فإن لم یکن لّه ولدٌ وورثه أبواه فلأمِّهِ الثلث** **فإن کان له إخوةٌ فلأمّهِ السّدس ،** إخوه را اینجا اخوهء أمّی گرفتن ،یعنی اگر إخوهء امّی داشته باشند آن اخوه امّی یک سوم میبرد چون در آیهء قرآن آیهء دیگه هست که کلالهء امّی را براش یک سوم قائل شده ، این اخوه ای هم که اینجا هست میگن که اخوهء ابی و امّی هر دو را شامل میشود بنابراین اینجا سهم مادر میشود یک ششم ،خوب سهم مادر که یک ششم شد، یک ششم و یک دوم و یک سو م روی هم رفته میشود کلّ ،کلّ که شد إخوهء أبوینی ارث نمیبرد ،چون اخوهء ابوینی میگن فرض بر نیست ، قرابت بر است ،حالا چه جوری اینجوری ترسیم کردند ،چرا اخوهء امّی را اینجا فرض بر تلقّی کردن اخوه ابوینی را،چون آیهء قرآن هم اخوهء امی را فرض برقرار داده هم اخوات را فرض بر قرار داده است ،میگه اخوه فرض بر نیست ،قرابت بر هست و چون قرابت بر هست اینجا هیچ چیزی براشون باقی نمیماند ،روی این استدلال گفتن اخوهء ابوینی ساقط میشوند و ارث نمیبرند، یک همچین داستانی در زمان عمر اتّفاق می افتد و عمر همینجور نظر داده بوده ،یک دوم برای زوج ،یک ششم برای أمّ ،ویک سوم برای إخوهء امّی ،کلّ را پر میکنند ،إخوهء ابوینی هم ارث ندارد، این اخوه های ابوینی به عمر خطاب کردن که حبّ أنّ أبانا کان حمارا میگه بابای ما را الاغ فرض کن ما بالاخره در مادر که با این اخوهء امّی یکی هستیم حالا پدرمان را آن هیچی آن الاغ ،مساله که اینجا هست یک اسم هست مسالهء حماریّه بهش میگن به اعتبار قصهء حماری که آنجا گفته ،یک چیز دیگه هم هست مسالهء مشرّکه بهش میگن، این جمله را چون گفتن عمر تشریک کرد یعنی بین اخوهء امی و اخوهء ابوینی تشریک قائل شد و آنها را هم سهم براشون قائل شد ،که یک فتوای دیگه ای بین اهل تسنن هست ،اختلافی است که اخوهء ابوینی اینجا ساقط میشوند یا اخوهء ابوینی و امّی اینها همگی ،(بله از نظرش عدول کرد و پذیرفت ،آنها نقلیاتی که دارن میگن اینجا اختلاف بین حضرت علی و عمر هست در این زمینه، عمر حرف آنها را پذیرفت ولی حضرت علی کأنّ حرف آنها را نپذیرفت و یک بحثهایی دارند خودشان میگن قیاس با حضرت علی است استحسان با عمر است و از این حرفهایی که در استدلالاشون دارند ،ولی خوب ما در نظر شیعه این هست که اینجا امّ ،اولاً اخوه ای که امّ را از یک سوم به یک ششم میبرد اولاً اخوهء ابوینی یا ابی باید باشد این یک و ثانیاً شرطش این هست که پدر زنده باشد ،اینجا پدر زنده نیست اخوهء ابوینی در فرض حیات اب هست که مادر را از یک سوم به یک ششم فرضش را تبدیل میکند ، بنابراین اینجا أمّ همان یک سومش را میبرد و زوجه یک دومش را میبرد البته اینجا مادر علاوه بر آن بعد بحث ردّ و اینها پیش میاد که آن یک بحث دیگر است، پس بنابراین أمّ از یک سوم سهمش پایین نمیاد ، (طبق نظر امامیه و شیعه طبقه دوم با وجود طبقه اول ارث نمیبرند ،اخوه ای که در آیهء قرآن هست ما اخوه را خودش را وارث نمیدانیم ،حاجب میدانیم، حالا در مورد این هم صحبت میکنم که از خود همین آیه استفاده میشود که شرط حاجبیّت اخوه وجود أب است ، بدون وجود أب این حاجب نیست ، این حالا بعداً در موردش صحبت میکنیم، )

اما مسالهء چهارم : مسائلی هست که مربوط به **أول** است ،سنی ها یک مساله ای دارند أول، مثلاً **زوجٌ و أختٌ و أمّ** ،مثلاً یکی از مسائل أول این است ،اگر یک زوجی باشد ،أختی باشد و أمّی باشد اینجا میگن زوج یک دوم میبرد، أخت هم یک دوم میبرد ، أمّ یک سوم میبرد ، مجموعش میشود چهار سوم ؛أخت واحد هم یک دوم است أخت ابوینی ، **زوجٌ و أمٌّ و أخت** ،این مسالهء معروفی که ابن عباس در مسالهء أول دارد مثالش این است ، که اینجا میگن سهمیه زیاد شد مجموعش شد چهار سوم ،سهم مادر از...، یک دوم که عبارت باشه از یک ششم ،یکیشون دارد، یک ششم دیگه هم یکیشون دارد، یک سوم دیگشون هم میشود دو ششم هست ،دو ششم که شد مجموعشون میشود چهار تا ،اینها به چهار تقسیمش میکنند ،سه ششم و سه ششم و دو ششم ، میشود هشت سهم این هشت سهم را این را تبدیل میکنند به هشت سهم ،سه تا سهم را به زوج میدهند، سه تا سهم را هم به أخت میدهند ، دوتا سهم را به أم ، پس از یک دوم تبدیل به سه هشتم میشود، آن یکی هم از یک دوم تبدیل به سه هشتم میشود یعنی یک هشتم کم میشود، یک هشتم از این کم میشود یک هشتم هم از این کم میشود تبدیل میشود به دو ،میشود دو هشتم یعنی یک چهارم میشود ،از یک سوم به یک چهارم تبدیل میشود، پس سهم مارد از یک سوم تبدیل میشود به یک چهارم ، این هم یک نمونهء دیگه ای که هست، البته مسائل أول مسائل مختلفی دارد ،خیلی مسائل در أم در مسائل مختلف أول مثالش تغییر میکند ، یک مثال دیگهئ أول که آن باز از این پیچیده تر است آن این هست که ،حالا آن مسالهء بنت یک مسالهء دیگه ای هست ،خوب در نظر شیعه این هست که اینجا أخت حساب نمیکنیم ،أخت که حساب نکردیم اینجا یک دوم این هست ،و مادر اینجا بهش ردّ میشود یک سوم ، این همان صورتی هست که مورد بحثِ تفاوت بین فرمایش حاج آقا و فرمایش محقق حلی هست که کلّ سهمی که برای مادر هست کلّش قرابت بر هست ،یا ابتداء یک سوم بهش میدهند بقیه اش را هم ردّاً بهش میدهند، که این همان صورت اختلافیی هست که عرض کردم ، خوب این هم یک صورت ، یک فرض پنجمی هست این را هم عرض بکنم ، این یک مقداری پیچیده تر هست ، **زوجٌ وأمٌّ و إخوةٌ لأمٍّ و أخت أبوینی و أخوات أبی** ،زوج یک دوم است ، أمّ یک سوم است ، أخوهء أمّی هم ذاتاً یک سوم است ، أخت ابوینی هم یک دوم است ، اخوات ابی هم ، اینها این جوری تقسیم میکنند اینجا میگن زوجج یک دوم در نظر میگیرند، برای أمّ و إخوهء أمّی اینها را یک کاسه میکنند میشود یک سوم ، اخت ابوینی را هم یک دوم براش در نظر میگیرند که همان یک دومی که بود ، أخوات ابی را هم یک ششم براش در نظر میگیرند که مجموعش میشود نه ششم، یک دوم میشود سه ششم ، امّ و اخوه امّی میشوند دو ششم ، أخت ابوینی میشود سه ششم ، اخت ابی هم میشود یک ششم ،مجموعش میشود نه ششم ،بعد سهام را به نه بالا میبرند،به جای اینکه شش مخرج باشد میشود نه ،هریک از اینها ، آن سه ششم بود میشود سه نهم ،زوج میشود سه نهم ، امِ و اخوهء أمِّی میشوند دو نهم،آن سه ششم هم میشود سه نهم، اخوات ابی هم میشود یک نهم ، پس بنابراین أمّی که طبق نظر ما باید حدّاقل یک سوم را میبرد ،ما که حالا اینجا میگیم که یک دوم را میبرد ، پس بنابراین ما مادری را که اینجا حدّاقل یک سوم باید میبرده ، ردّاً هم حالا طبق نظر مثلاً محقق در نظر بگیریم ، آن یک ششم هم که بهش ردّ میشود ،روی هم رفته میشود سه ششم ، این سه ششمی که مادر هست این سه ششم تبدیل میشود به دو نهم آن هم با اخوهء امّی با هم شریک هستند، اینجا از آن صورتهایی است که سهم مادر خیلی کم میشود، فرض کنید که اگر یک مادر باشند و اخوهء امّیِ متعدد باشند ، سهم مادر حسابی کم میشود ،این است که در بعضی از روایات در مورد أول هست میگه مخرجش ممکن است صد باشد ، مخرجش ممکن صد باشد اینجاهاست ، یعنی اخوهء امّ هرچی زیاد بشود آن مخرج هم بالا میرود ، مجموعاً مثلاً این دو نهم را بین مادر و اخوهء امی تقسیم میشود، و اخوهء امی اگر عدّه ء آنها زیاد باشد این دو نهم هم بین اینها تقسیم میشود، باز مخرج در تعداد آنها ضرب میشود ، مثلاً ده تا پانزده تا باشند مجموعهء مادرو اینها ، از صد تا هم بیشتر میشوند، بعد حالا انواع و اقسامهای دیگه ای دارد ، نحوهء تقسیمهاش چه شکلی هست و یک قوانین مخصوصی در آن أول برش حاکم هست،( اینکه اینها چطوری استدلال میکنن من دقت نکردم ، اینها یک قوانینی دارند یک مدل بحثهای خاصی دارند که در آن مدلها این چیزها را در می آورند، ) این هم یک مسالهء دیگه است که از مصادیق أول هست ،أول پیچیده است ،یعنی ابتدا یک سهم الارث ابتدایی که به آنها میدهند یک مدل است ،بعد آن سهم الارث هم که میدهند باز به أول مبتلا میشود بازهم اون را سهامش را تبدیل میکنند مخرج را از شش به نه تبدیل میکنند و این جور تقسیم میکنند، علی ایّ تقدیر اینها همه چیزهایی هست که بر مبنای امامیه نیست، و اینها همه اش باطل هست و نا درست، بنابراین من عرضم این هست که اصلاً آن روایت بکیر ظهوری که با عنوان این که شاهد میخواستیم بیاریم که بر خلاف فرمایش حاج آقا هست ،نه روایت بکیر میگه که از یک سوم مادر سهمش کمتر نمیشود مگر دردو صورت که آن کمتر میشود، برای ردّ اینجور فتواها است و ناظر به اینکه آن یک سومی که به مادر میرسد آن یک سوم آیا به نحو نمیدانم أول هست به چه نحوی هست آن ناظر به این جهات نیست ، خوب این یک مرحله ، (نه آنکه میگه الباقی برای آن هست ، نه ظاهر این مطلب این هست که اگر تفاوتی بین ردّ و فرض وجود داشته باشد این ظهور درسته ولی اگر تفاوت عملی نداشته باشد خیلی روشن نیست که ظهور اینچنانی داشته باشد، ممکن الباقیی که تعبیر کرده است به اعتبار اینکه در مقام نتیجهء عملی هیچ فرقی نداشته این جور تعبیر کرده است ، این است که یک مقداری این بحث مبتنی بر، حالا من این بحث را بیشتر ازاین ادامه نمیدهم به دلیل اینکه اگر یک موقعی تفاوتی بین اینکه مادر فرض ببرد یا مادر به قرابت ببرد وجود داشت ، خوب میشود این روایت را شاهد آورد، ،علی ایّ تقدیر من تصویرم این است که مناسب این هست که اونجوری که از آیهء قرآن استفاده میشود و امثال اینها تعبیر بکنیم ، دیگه نحوهء تعبیر اونجوری که محقق و اینها تعبییر کردند خیلی چیز لطیفی نیست ، آن تعبیری که فقها آوردن ، حالا صرف نظر از اینکه از نظر نتیجه یکی میشود یا نمیشود ،تعبیر حاج آقا تعبیری هست که مطابق آیهء قرآن هست و روایات هم با همان تطبیق میکند ،تعبیر روایات هم باقی تعبیر کرده ، عین همین تعبیر بکنیم ،حالا یک نکتهء دیگه ای در ورثه ابواه وجود دارد آن را توضیح میدهم، باتوجه به آن نکته ممکن است اصلاً آن مطلبی که دیروز عرض میکردم ناتمام باشد حالا در موردش توضیح میدهم، حالا این بحث همین مقدار باشد یک مکملی دارد که در بحث آینده در موردشون صحبت میکنیم، حالا بحث بعدی این مساله هست حالا من صورت مساله را عنوان میکنم آن بحث اینبود که آن مطلبی که عامه مطرح میکنند که میگن که امّ ثلث مابقی را میبرد در جایی که مادر باشد و پدر وجود داشته باشد و زوج و زوجه ای هم باشند ما میگیم که مادر ثلث کلّ را میبرد سنیّ ها میگن ثلث مابقی را میبرد خوب اینجا اوّلاً آیهء قرآن یک تفسیرش این بود که کلمهء( فقط )را اظافه کرده بودند که آن کلمهء (فقط )یک اظافهء من عنده بود ، این ورثه ابواه درش ندارد که فقط وارثش آن دوتا پدر هستند ،میگه فرزند نداشته باشد ،پدر مادرش وارث باشند ؛اطلاق دارد هم صورتی که علاوه بر پدر و مادر کسی دیگه ای هم باشد یا نباشد هر دو صورت را شامل میشود ،ورثه ابواه درش نخوابیده که فقط پدر و مادرش وارث باشند ،خوب آن یک تصرّف در آیه هست بلا وجهٍ . اما آن تفسیر دیگه ای که ورثه ابواه را ما اینجوری معنا کنیم که فلأمّه الثلث ممّا یرثه الابوان ،حالا این آیا نکتش چی هست این را بعداً صحبت میکنیم ،یک نکتهئ دیگه هم میخواهم اینها را باهم صحبت کنیم ،آن این است که ما میگیم که آن عبارت فإن کان له اخوةٌ فلامّه الثلث ،إن کان له ناظر به قبل است ، سنی ها میگن اگر اخوه ای وجود داشته باشد ، چه پدر باشد چه نباشد سهم الارث مادر از یک سوم به یک ششم تبدیل میشود، میخواهیم ببینیم از آیهء قرآن چی استفاده میشود این دوتا بحث را باهم میخواهم بحث کنم چون به هم مرتبط هست .